

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکان بنوال
۱۸ مارچ ۲۰۱۴

بیداری وجدان یا توطئه دیگر؟

تاریخ کشور ما در سده های اخیر پر از فراز و نشیب هائی است که در هر مقطعی توأم با نیرنگ و فریب می باشد، توگویی این بخشی از ناگزیری زندگی مردم ما بوده و هست، گاهی مایه تأثر و زمانی هم سوال بر انگیز که چرا؟ حق به صاحبان اصلی آن که مردم است نمیرسد و تا اکنون بهره از نا بکار ترین و پلید ترین اشخاص و دسته ها بوده و هست.

سال ۱۸۳۸ انگلیسها با شجاع الملک که یک شخص فراری و فاقد صلاحیت بود یک معاهده سه جانبه را به امضاء رسانیدند که یک طرف معامله شجاع الملک و طرفین دیگر عبارت از انگلیسها و رنجیت سنگهه پادشاه پنجاب بود، مفاد این قرار داد که به صورت مشروح در تاریخ آمده به نفع انگلیس و پادشاه پنجاب بود. در عوض شجاع الملک تحت قیادت انگلیسها زیر عنوان شاه شجاع در سال ۱۸۳۹ بر اریکه قدرت قرار داده شد.

آمدن انگلیس در کشور باعث گردید تا مردم قیام کنند و علیه متجاوزین بجنگند، در یک سمت مردم با رهبران واقعی به منظور دفع اجانب، در سمت دیگر رهبران دست پرورده با امکانت بهتر و بیشتر در رأس جنبش آزادیبخش مردم قرار گرفتند. قیام مردم در مقابل استعمار باعث شکست انگلیسها گردید، اما ثمر آن به دامن عناصر پلید و خود فروخته ریختانده شد. آنچه این وطن فروشان به مردم دادند چنین بود.

معاهدات لاهور و قندهار (۱۸۳۸ و ۱۸۳۹) که شاه شجاع ابدالی با انگلیسها امضاء نمود و لایات شرقی را از کشور مجزا نمود، معاهده پشاور که امیر دوست محمد امضاء نمود و استقلال کشور را فدای مقام و قدرت نمود، امیر محمد یعقوب معاهده ننگین گندمک را با انگلیس امضاء نمود که بدان وسیله بخش دیگری از مناطق شرقی کشور به انگلیس واگذار گردید سال ۱۸۷۹. در سال ۱۸۹۳ امیر عبدالرحمان معاهده دیورند را امضاء کرد که مطابق مفاد آن تمام ولایات مهم شرقی کشور برای انگلیس رسید. امیر حبیب الله در سال ۱۹۰۵ معاهده ای را با انگلیسها امضاء نمود تا بر تعهدات اخلاف تاجدارش صحنه بگذارد. این تعهدات میراث شوم رهبران قلابی برای مردم وطن ماست که تاحالا از آن رنج می برند و در طول این سالها نتیجه دلخواه به دست مردم نرسید.

سال ۱۹۱۹ که سومین جنگ آزادیخواهانه مردم افغانستان علیه انگلیس بود منجر به شکست انگلیسها گردید که در نتیجه شاه امان الله زمام امور را به دست گرفت، هر چند نسبت به دوره های قبلی بهتر و روشنتر بود، اما شاه در صدد الغای معاهدات گذشته بین امرای افغان و انگلیس ها بر نیامد و اعاده مناطق از دست رفته را مطرح نکرد، آنهم در مقابل دولتی که عملاً منهزم گردیده بود. سپس نوبت به نادر و ظاهر رسید که در طول حکمرانی شان هیچ گونه بر خورد مسئولانه نسبت به مردم و کشور نداشتند. آنچه مرام و خواش استعمار بوده و هست انقیاد مردم و قبولی غلامی است، انگلیس و روس و حالا امریکا و متحدین جنایتکار آن تلاش کرده و می کنند تا مردم مطیع و غلام وار گوش به

فرمان باشند، امراء، شاهان ورهبران ساخته و پرداخته دست استعمار تمام توجه و تأکید شان بر همین امر بوده و ادامه دارد.

کودتای ۱۹۷۸ که باندهای «خلق و پرچم» را به مقام قدرت قرارداد، تزارهای روس و متحدینشان پُشتوانه این دولت غیر قانونی بودند و از همان نخستین روزها مقاومت درمقابل نوکران روس آغاز گردید. بآمدن قوای روس و متحدینش آتش جنگ سراسر کشور را در بر گرفت، امپریالیستهای روس و امریکا کشور را به میدان جنگ تبدیل کردند و بازار توطئه و دسیسه گرم گردید. مردمی که برای آزادی کشور شان قیام کرده بودند در محاصره ابر قدرتها قرار گرفتند و برای شان رهبر تراشیده شد. هفت گله وحشی و خونخوار در پاکستان و هشت دهاره دزد در ایران درست کردند و رهبران مزدور را در رأس آنها گذاشتند. رهبران واقعی و سازمانهای انقلابی را در محاصره قرار دادند و بهترین فرزندان مردم را یا در زندانها و یا در جبهات نابود کردند و در فرجام باند های آدمکش را بالا کشیدند و دولت به اصطلاح مجاهدین را به قدرت رساندند ۱۹۹۲.

جنگ سالاران در طول مدتی که قدرت داشتند کشتند، سوختند و ویران کردند، تا اربابان خود را مطمئن بسازند که از هیچ کوششی دریغ نمی کنند تا افغانها را به بردگی خو بدهند و گوش به فرمان بسازند، تمام ناروا ها را بر مردم عملی کردند، دختران، زنان مردم را گرفتند، خانه هارا چپاول کردند و شهر هارا ویران کردند، تا جایی که کابل را به شهر ارواح تبدیل کردند و چنان مردم را در مصیقه قرار دادند تا آنها را به اطاعت وادارند، اما قامت مردم خم نشد و در مقابل مقاومت کردند. زمانی که اربابان گله های وحشی درک کردند که ایستادگی مردم احتمالاً منجر به قیام می شود، جهت تسکین رهبران جدیدی را وارد کارزار کردند، طالبان..

سال ۱۹۹۴ حرکت طالبان از سپین بولدک آغاز گردید و به زودی ولایت قندهار را تصرف نمودند و بلافاصله اعمال و حرکات باندهای آدمکش را تحت کنترول آوردند مردم نفس کشیدند و فکر کردند که این همان مجاهدیست که می گفتند و آرامش موقت به میان آمد، تا سال ۱۹۹۷ تقریباً تمام کشور را به تصرف در آوردند، درین مدت چهره خود را برهنه کردند و در هر منطقه ای که به دست شان می رسید، «اسلام ناب محمدی» را با خشونت پیاده می کردند. طالبان چنان وحشی را خلق کردند که دمار از روزگار مردم بر آوردند، برای درهم ریختن مردم، برای ذلیل کردن مردم و برای غلام ساختن مردم، از هیچ اِمانتی خودداری نکردند، برای از میان برداشتن و شکستادن غرور مردم، پدر را در مقابل پسر، زن را در مقابل شوهر و خواهر را در مقابل برادر به شلاق بستند، تا ضربه روحی بزنند و به خدایان زر و زور خدمت کنند، در عوض به مقام قدرت بمانند. «اسلام ناب محمدی» را در انتظار به نمایش گذاشتند و در نهایت مردم به ستوه آمدند، مقاومت آغاز گردید و همه نفرت خود را در مقابل طالبان ابراز کردند، درست در چنین موقعیتی سال ۲۰۰۱ امریکا و متحدینش باز یک آدم نمای بی هویت، بی صلاحیت و مزدور منش را به مقام رهبری قرار دادند.

قبلاً عرض کردم که این گویا بخشی از سرنوشت مردم ماست که خون شان هدر برود، مقاوم، تسلیم ناپذیر و از خود گذر، برنده در میدان جنگ و بازنده در عرصه سیاست، چرا؟

آقای حامد خان ۱۲ سال حکومت کرد، یکی از فاسدترین دولتهای جهان را پایه گذاشت، و در طول این مدت خودش و اطرافیان مشغول دزدی و چپاول بودند، امریکا و هم رکابانش مصروف کشتار، کارد به استخوان مردم رسیده و در تمام کشور مردم ناراض اند و معترض، فقط عده ای فروخته شده و وابسته به اینجوها و کمپنی های خارجی اند که پایگاه این دولت را می سازند، دولت دست نشانده و در رأس "مزدورزی*" هیاهوی به راه انداخته که هرگاه پیمان امنیتی با ژاندارم جهانی به امضاء نرسد افغانستان صحنه جنگ های داخلی می گردد و باز حوادث سالهای گذشته تکرار خواهد شد و از جانبی شرط با اربابش می گذارد، کودن می خواهد امریکا ضمانت بدهد تا او امضاء کند. عده ای فاسد شده را وادار کرده اند که تبلیغات به راه بیندازند که عدم داشتن پیمان امنیتی باعث هرج و مرج می گردد. بدین

ترتیب مردم ناراض را در مضيقه قرار داده اند تا فرصت را مساعد کنند و یک رهبر تازه به میدان بفرستند، و مقامی هم به حامد خان بدهند، حالا که بابای خرف مرده، لالای خائن به جایش بیآورند، تا باشد که مردم این کشور را مطابق میل استعمار گران بسازند... زهی خیال باطل.

آنچه مسلم به نظر می رسد، حامد مزدور به اشاره و مشوره آمریکا و انگلیس مخالف امضای پیمان امنیتی است تا وجهه پیدا کند و مهره ای برای آینده باشد، هرگاه رئیس جمهور بعدی این توافق را امضاء کند و چنانچه با مقاومت مردم در آینده روبه رو شود "که می شود" قائد و رهبری باشد که اهداف اشغالگران را در افغانستان دنبال کند. این بیداری وجدان آقای "مزدور زی" نیست بلکه توطئه دیگریست تا به شیوه دیگری به تلاش خود برای در بند کشیدن سرزمین و مردم این مرز و بوم وفادار باقی بماند... بیچاره مردم !!

* - از آن جایی که «کرز» نام منطقه ای است در قندهار که باشندگان آن در مقابل استعمار گران روسی و امریکائی به هزاران تن قربانی داده است، من از بردن تخلص این خاین به وطن که می تواند اهانتی باشد علیه باشندگان ولسوالی کرز، خود داری ورزیدم و در عوض وی را «مزدورزی» نامیدم که با شغل پدری اش مناسبت بیشتر دارد. پ. ب.